

ORIGINAL ARTICLE

Unfair Terms in Contracts and the Possibility of Invoking Tort Law Rules

Mohammad Rasool Ahangaran¹, Mahdi Miri², Ahmad Saberi Majd³

1. Professor of Jurisprudence and Law, Tehran University, Tehran, Iran.

2. PhD in Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

3. PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

Correspondence:
Mohammad Rasool Ahangaran
Email: ahangaran@ut.ac.ir

Received: 29/Aug/2024
Accepted: 18/Jan/2025

How to cite:

Ahangaran, M.R.; Miri, M.; Saberi Majd, A. (2024). Unfair Terms in Contracts and the Possibility of Invoking Tort Law Rules, Civil Law Knowledge, 13 (2), 75-92.
(DOI: [10.30473/clk.2025.72207.3292](https://doi.org/10.30473/clk.2025.72207.3292))

ABSTRACT

The principle of freedom of contract is fundamental to many legal systems. However, this freedom can be exploited by stronger parties who impose unfair terms on weaker parties, potentially causing significant harm. This research examines the issue of unfair terms, particularly those related to compensation, through a descriptive-analytical and comparative lens. It addresses the central question of whether tort law rules can be invoked to ensure justice and fairness in such contracts. The findings indicate that tort law can indeed offer remedies when contractual terms are unfair. This conclusion is grounded in various legal principles, including the rules of justice and fairness, no-harm, and negation of disruption of the system, as well as the option of lesion and the theory of abuse of right. These principles serve as tools to control and counter unfair terms, promoting contractual justice. Therefore, invoking tort law in cases of unfair contracts is not only possible but also necessary to protect the rights of vulnerable parties. This research highlights the importance of integrating tort law principles into contract law to achieve a more balanced and equitable legal framework.

KEYWORDS

Unfair Terms, Contractual Justice, Tort Liability, Compensation.



«مقاله پژوهشی»

شروط غیرمنصفانه در قراردادهای و امکان استناد به قواعد مسئولیت قهری

محمدرسل آهنگران^۱، مهدی میری^۲، احمد صابری مجد^۳

چکیده

یکی از اصول مسلم در نظام‌های حقوقی مختلف، اصل آزادی اراده و به تبع آن، آزادی قراردادی است. گاهی اوقات، طرف قوی‌تر در یک قرارداد، با سوءاستفاده از موقعیت خود، شروطی غیرمنصفانه را به طرف مقابل تحمیل می‌کند که این شروط، تعادل قرارداد را بر هم زده و می‌تواند منجر به ضرر و زیان قابل توجه طرف ضعیف‌تر شود. یکی از حوزه‌هایی که این مشکل به وضوح دیده می‌شود، شروط مربوط به جبران خسارت است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به این پرسش اصلی می‌پردازد که آیا می‌توان در چنین شرایطی به قواعد مسئولیت قهری استناد کرد تا عدالت و انصاف در قراردادهای برقرار شود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مواردی که شروط قراردادی غیرمنصفانه هستند، می‌توان از قواعد مسئولیت قهری برای جبران خسارت زیان‌دیده استفاده کرد. این نتیجه‌گیری مبتنی بر قواعد و نهادهای مختلفی از جمله قاعده عدل و انصاف، قاعده لاضرر، خیار غبن، نظریه سوءاستفاده از حق و قاعده نفی اختلال نظام است. در واقع، این قواعد و نهادهای عنوان ابزارهایی برای کنترل و مقابله با شروط غیرمنصفانه و برقراری عدالت در قراردادهای عمل می‌کنند. از این‌رو، استناد به قواعد مسئولیت قهری در قراردادهای غیرمنصفانه نه تنها ممکن، بلکه ضروری است. این امر می‌تواند به برقراری عدالت و انصاف در قراردادهای کمک کند و از تضییع حقوق افراد جلوگیری نماید.

واژه‌های کلیدی

شروط غیرمنصفانه، عدالت قراردادی، مسئولیت قهری، جبران خسارت.

۱. استاد فقه و حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.
۳. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

محمدرسل آهنگران

ایمانامه: ahangaran@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

استناد به این مقاله:

آهنگران، محمدرسل؛ میری، مهدی؛ صابری مجد، احمد (۱۴۰۳). شروط غیرمنصفانه در قراردادهای و امکان استناد به قواعد مسئولیت قهری، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۳ (۲)، ۷۵-۹۲.

(DOI: 10.30473/clk.2025.72207.3292)

مقدمه

در دنیای امروز، اصل آزادی اراده و به تبع آن، آزادی قراردادی، یکی از پایه‌های اساسی نظام‌های حقوقی مختلف است. این اصل به افراد اجازه می‌دهد تا آزادانه در مورد روابط حقوقی خود تصمیم بگیرند و قراردادهایی را که می‌خواهند منعقد کنند. با این حال، در کنار این اصل، اصل دیگری نیز وجود دارد که به همان اندازه اهمیت دارد: اصل عدالت و انصاف. این اصل تضمین می‌کند که قراردادهای نه تنها آزادانه منعقد شوند، بلکه عادلانه و منصفانه نیز باشند و هیچ یک از طرفین قرارداد مورد سوءاستفاده یا بهره‌کشی قرار نگیرند. چالش اصلی در اینجا است که گاهی اوقات، به‌ویژه در شرایطی که طرفین قرارداد از نظر قدرت اقتصادی یا اطلاعاتی نابرابر هستند، طرف قوی‌تر ممکن است از این موقعیت خود سوءاستفاده کرده و شروطی را در قرارداد بگنجاند که به نفع او بوده و به ضرر طرف مقابل باشد. این شروط که به عنوان «شروط غیرمنصفانه» شناخته می‌شوند، می‌توانند تعادل قرارداد را بر هم بزنند و منجر به ضرر و زیان قابل توجه طرف ضعیف‌تر شوند. یکی از حوزه‌هایی که این مشکل به وضوح دیده می‌شود، شروط مربوط به جبران خسارت است. در بسیاری از قراردادهای به‌ویژه قراردادهای مصرفی، طرف قوی‌تر (معمولاً تولیدکننده یا فروشنده) ممکن است با گنجانیدن شروطی خاص، مسئولیت خود را در قبال خسارات ناشی از محصول یا خدمات خود محدود یا حتی به طور کامل سلب کند. این امر می‌تواند مصرف‌کننده را در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار دهد و در صورت بروز خسارت، او را بدون حمایت قانونی کافی رها کند. سؤال اصلی که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن است، این است که آیا در چنین شرایطی؛ یعنی زمانی که شروط قراردادی غیرمنصفانه هستند و منجر به ضرر طرف ضعیف‌تر می‌شوند، می‌توان به قواعد مسئولیت قهری استناد کرد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان فراتر از مفاد قرارداد رفته و با تکیه بر قواعد کلی حقوق، طرف مقصر را ملزم به جبران خسارت کرد؟

فقه اسلامی، با استفاده از ابزارهای قانونی و قواعد فقهی، تلاش‌هایی برای مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادهای داشته‌اند. در این راستا، پژوهش‌های پیشین نیز به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته‌اند. از جمله: «قراردادهای وجه التزام و تشدید مسئولیت در مسئولیت قهری در حقوق ایران و مصر» که به بررسی قراردادهای مؤثر بر میزان مسئولیت خارج از قرارداد پرداخته است. «استناد به مسئولیت قهری باوجود مسئولیت قراردادی در جبران ضرر، زیان دیده در فقه و حقوق ایران» که به بررسی امکان استناد به قواعد مسئولیت غیرقراردادی در صورت

وجود قرارداد پرداخته است. «مؤلفه‌های غیرمنصفانه بودن قرارداد» که به بررسی مفهوم و مصادیق قراردادهای غیرمنصفانه در نظام‌های حقوقی مختلف پرداخته است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موضوع شروط غیرمنصفانه و امکان استناد به قواعد مسئولیت قهری، از دیرباز مورد توجه حقوقدانان و فقها بوده است و تلاش‌های زیادی برای حل چالش‌های مرتبط با آن صورت گرفته است. با این حال، نوآوری این پژوهش در رویکرد تطبیقی آن و تمرکز بر امکان استناد به قواعد مسئولیت قهری در مقابله با شروط غیرمنصفانه است، موضوعی که در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

تبیین مفهوم شرط غیرمنصفانه

شروط غیرمنصفانه به شروطی اطلاق می‌شود که به رغم الزام‌آور بودن آنها بر اساس قواعد عمومی قراردادهای و اصل حاکمیت اراده، به دلیل اینکه محصول اراده واقعی شخص زیان‌دیده نبوده و توسط طرف برتر قرارداد تحمیل شده‌اند، لازم‌الاجرا دانستن آنها نسبت به طرف ضعیف‌تر، خلاف عدالت و انصاف خواهد بود (افتتاحی، ۱۳۹۶: ۳۰). به عبارت دیگر، شرط غیرمنصفانه شرطی است که بر طرف ضعیف‌تر تحمیل شده و برخلاف خواسته اوست، درحالی‌که برای طرف قوی قرارداد امتیاز محسوب می‌شود و تعادل عوضین را بر هم می‌زند.

علاوه بر این تعریف، تعاریف دیگری نیز برای قرارداد یا شرط غیرمنصفانه ارائه شده است. برخی آن را قراردادی می‌دانند که «یک شخص عاقل در حالت عادی منعقد نمی‌کند و یک فرد درستکار، صادق و منصف نیز آن را نمی‌پذیرد» (ساردویی نسب و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳). همچنین، تعریفی دیگر بیان می‌کند که قرارداد غیرمنصفانه «قراردادی ناعادلانه است که متضمن چنان بی‌عدالتی بزرگ و آشکاری باشد که اگر برای یک شخص صاحب‌رأی و اندیشه صحیح بازگو شود، او از غیرعادلانه بودن آن اظهار شگفتی می‌کند. اگر عدم تعادل میان ثمن و مثن چنان زیاد باشد که آدمی را رنج دهد، دادگاه از کمترین قرائن موجود در قرارداد که بیانگر قصد بی‌عدالتی و سوءاستفاده باشد، در جهت ابطال قرارداد بهره خواهد برد» (همان‌جا). در سال ۱۹۱۵ میلادی، دادگاه تجدیدنظر ایالت نیویورک در پرونده «مندل علیه لایمن» این گونه رأی داد: «قرارداد غیرمنصفانه و خلاف وجدان، قراردادی است که با در نظر گرفتن عرف و رویه حاکم در زمان و مکان انعقاد قرارداد، به حدی غیرمنصفانه و غیرمعارف باشد که نتوان به اجرای مفاد آن حکم نمود» (شیروی، ۱۳۸۱: ۲۱).

در حقوق ایران نیز یکی از نویسندگان با انتخاب عنوان «شروط تحمیلی» به جای واژه «شروط غیرمنصفانه» می‌گوید: «منظور از شروط تحمیلی شروطی هستند که یکی از دو طرف با سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی یا تخصص خویش به طرف دیگر تحمیل می‌کند» (کریمی، ۱۳۸۱: ۷۰).

این تعاریف، معیارهایی مانند «ظالمانه بودن»، «سوءاستفاده بودن» یا «به نفع یک طرف قرارداد بودن» را برای تشخیص شروط غیرمنصفانه ارائه می‌دهند و رفتار طرفین را با رفتار یک انسان متعارف و معقول مقایسه می‌کنند. اگرچه این معیارها به قضات در تشخیص مصادیق کمک می‌کنند، اما ممکن است در برخی موارد منجر به کج‌سلیقگی برخی دادرسان و آشفتگی و تشتت در آرای قضایی شود (ساردویی نسب و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۴).

قبل از ورود به بحث قاعده لاضرر و سایر قواعد مورد استفاده در مقابله با شروط غیرمنصفانه، لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که ماهیت این شروط چیست و آیا اعتبار دارند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که شروط غیرمنصفانه، شروطی هستند که در قراردادها درج می‌شوند و به دلیل ایجاد عدم تعادل و بی‌عدالتی بین طرفین، قابل ابطال هستند. به عبارت دیگر، این شروط به دلیل مغایرت با قواعد آمره و اصول کلی حقوقی مانند عدالت و انصاف، فاقد اعتبار هستند (صفایی، ۱۴۰۱: ۲۰۸). یکی از مواردی که به وضوح قابلیت ابطال شروط غیرمنصفانه را نشان می‌دهد، ماده ۱۷۹ قانون دریایی ایران است که بر اساس آن، قراردادهایی که در شرایط اضطرار منعقد می‌شوند و شروط غیرمنصفانه‌ای را به طرف ضعیف‌تر تحمیل می‌کنند، قابل ابطال یا اصلاح هستند و دادگاه می‌تواند در مواردی که یکی از طرفین قرارداد از موقعیت اضطراری طرف مقابل سوءاستفاده کرده و شرایط ناعادلانه‌ای را تحمیل می‌کند، برای برقراری عدالت و انصاف اقدام کند.

یکی از مبانی بطلان شروط غیرمنصفانه را می‌توان «نامتعادل بودن آنها دانست. به این معنا که اگر شرطی به طور فاحشی به نفع یکی از طرفین و به ضرر طرف دیگر باشد، به طوری که تعادل قرارداد را برهم بزند، لغو و باطل خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۳ق: ج ۲/۲؛ عاملی، ۱۴۱۲ق: ج ۳/۲۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۲/۴۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۴/۲۲۵)؛ زیرا قانون‌گذار اجازه نمی‌دهد که اشخاص با سوءاستفاده از موقعیت خود، شروطی را در عقد درج کنند که موجب ضرر غیر متعارف به طرف مقابل شود (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲/۳۰۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۲/۴۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱/۳۳۱).

در حقوق ایران، رویکرد غالب در مورد شروط غیرمنصفانه، ابطال شرط است و نه ابطال کل قرارداد. در صورت بطلان شرط غیرمنصفانه، اصل بر بقای قرارداد است و تنها آن شرط باطل می‌شود، اما چنانچه این بطلان، به منزله بطلان جزء عوضین یا معوض باشد، خیار تبعض صفقه برای طرف مقابل ایجاد می‌شود (حائری، ۱۳۹۹: ۲۱۱). به عنوان مثال، اگر در قرارداد بیع خودرو، شرط غیرمنصفانه‌ای مبنی بر عدم ضمانت خودرو درج شده باشد و این شرط باطل شود، خریدار می‌تواند با اعمال خیار تبعض صفقه، یا کل معامله را فسخ کند یا آن را با حذف شرط غیرمنصفانه بپذیرد. بدیهی است در صورت ابطال شرط و بقای قرارداد، طرفین ملزم به ایفای سایر تعهدات خود هستند.

مؤلفه‌ها و شاخصه‌های غیرمنصفانه بودن قرارداد

نظریه غیرمنصفانه بودن قرارداد را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: انصاف شکلی و انصاف ماهوی (عادل و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۷-۲۰۸). انصاف شکلی به شرایط انعقاد قرارداد می‌پردازد و زمانی نقض می‌شود که طرف ضعیف‌تر به دلیل عدم آگاهی یا اضطراب، شروط غیرمنصفانه را بپذیرد. انصاف ماهوی به توزیع عادلانه حقوق و تعهدات در قرارداد اشاره دارد و زمانی نقض می‌شود که تعادل میان حقوق و تکالیف طرفین برقرار نباشد. عوامل متعددی می‌توانند منجر به غیرمنصفانه شدن قرارداد شوند. این عوامل می‌توانند به شرایط انعقاد قرارداد (مانند سوءاستفاده از موقعیت برتر) یا نتیجه و شروط قرارداد (مانند شروط یک‌طرفه یا غافلگیرکننده) مرتبط باشند. در بسیاری از موارد، شرایط ناعادلانه‌ی انعقاد قرارداد منجر به شروط غیرمنصفانه می‌شود و تعادل قراردادی را بر هم می‌زند.

اصل حسن نیت، به عنوان یک مفهوم اخلاقی مرتبط با عدالت و انصاف، تعهد به صداقت در گفتار و رفتار در مرحله تشکیل قرارداد و تعاون در مرحله اجرای آن را توجیه می‌کند (قاسمی حامد، ۱۳۸۶: ۴۶). این اصل، اگرچه در قوانین ایران تصریح نشده، اما در مباحث حقوقی و اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۹۸: ۳۷۳). در حقوق کشورهای اروپایی، حسن نیت یک اصل اساسی در اجرای قراردادهاست و در قوانین و رویه قضایی آنها منعکس شده است (سنهوری، ۱۹۶۴: ۶۲۷/۱). اگرچه روایت صریحی در فقه اسلامی در مورد شروط غیرمنصفانه وجود ندارد، اما این مفهوم با اصول اخلاقی اسلام مانند عدالت، انصاف و حسن نیت، سازگاری دارد. قوانین مدنی برخی کشورها مانند مصر و لبنان نیز به صراحت به موضوع شروط غیرمنصفانه پرداخته‌اند (جمعی

از مؤلفان، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

قرار گیرند.

۱. نقش قاعده عدل و انصاف در مقابله با شروط

غیرمنصفانه در جبران خسارت

در اصطلاح حقوقی، انصاف به مجموع قواعدی اطلاق می‌شود که در کنار قواعد اصلی حقوق قرار داشته و باتکیه بر اصول اخلاقی، توانایی لغو یا تخصیص قواعد حقوقی را دارند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۴۵/۱). این قاعده، هم به عنوان یک اصل عملی در هنگام تحجیر و هم به عنوان یک ضابطه در تفسیر و اجرای قوانین به کار می‌رود (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱۰۵/۹). در حقوق ایران، اگرچه انصاف به عنوان یک قاعده مستقل شناخته نمی‌شود، اما طرفداران آن کاربردهای فراوانی را برای آن برمی‌شمردند، از جمله اصلاح قراردادهای ناعادلانه، تکمیل قراردادهای ناقص و جلوگیری از نتایج ناخواسته‌ی اجرای صرف قوانین (انصاری، ۱۳۹۸: ۱۱۱).

در رویکرد فقهی نیز قاعده عدل و انصاف نیز مورد توجه قرار گرفته است. قاعده عدل و انصاف که از دو واژه عدل و انصاف تشکیل شده است، در لغت به معنای مساوات، برابری، استقامت و راست بودن است و در مقابل ظلم و جور قرار دارد (ابن منظور، بی تا؛ خوری شرتونی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۴۹۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۶۰۸/۲). مستندات این قاعده در قرآن، روایات، حکم عقل و سیره عقلایافت می‌شود. در این زمینه می‌توان به قاعده عقلی و سیره عقلای اشاره کرد. قاعده عقلی به احکام و قضایایی گفته می‌شود که عقل به طور مستقل و بدون نیاز به وحی یا شرع، آنها را درک می‌کند. عدل و انصاف و قبح ظلم از جمله قواعد عقلی هستند. عقل به طور فطری، عدالت را امری پسندیده و ظلم را امری ناپسند می‌داند و در مواردی که حق یا مالی میان چند نفر مورد اختلاف است، حکم به تقسیم عادلانه می‌کند (حکیم، ۱۳۷۴: ۲۴۹/۱۴). سیره عقلای نیز به معنای روش و رفتار عملی عقلای در امور مختلف است. سیره عقلای بر تقسیم بالسویه در مواردی که حق یا مالی میان چند نفر مورد اختلاف است، دلالت دارد. به عبارت دیگر، عقلای در چنین مواردی، به طور معمول، به تقسیم عادلانه و مساوی عمل می‌کنند.

برای احراز حسن نیت، دو معیار ذهنی و عینی وجود دارد. معیار ذهنی به وضعیت روانی و نیت طرفین قرارداد توجه دارد و رفتار آنها را بررسی می‌کند. معیار عینی، تعادل میان شروط و توافقات قراردادی با حقوق و تعهدات طرفین را می‌سنجد و به عرف و ارزش‌ها توجه دارد. در این رویکرد، طرفین باید در عین حفاظت از منافع خود، به منافع دیگران نیز توجه کنند (افتتاحی، ۱۳۹۶: ۴۵). بنابراین، در صورت عدم تعادل فاحش در قرارداد، می‌توان نتیجه گرفت که حسن نیت در معامله رعایت نشده است. به عبارت دیگر، اگر شرطی منجر به عدم تعادل شدید در تعهدات طرفین شود، می‌توان آن را به عنوان نشانه‌ای از عدم حسن نیت و در نتیجه، غیرمنصفانه بودن شرط یا قرارداد تلقی کرد.

در تشخیص شروط غیرمنصفانه، حسن نیت و تعادل قدرت معاملاتی طرفین اهمیت دارد. طرف قوی‌تر که دارای تخصص و امکانات بیشتری است، نباید از موقعیت خود سوءاستفاده کرده و شروطی را تحمیل کند که منجر به عدم تعادل و ضرر طرف ضعیف شود. در این شرایط، محاکم می‌توانند با پذیرش اصل حسن نیت، به تعادل بخشی قرارداد و جلوگیری از اجحاف کمک کنند. برای مثال، می‌توانند با استناد به قواعد ضمان قهری، امکان مطالبه خسارت را برای طرف متضرر فراهم کنند. نابرابری قدرت معاملاتی که اغلب در قراردادهای مصرف دیده می‌شود، می‌تواند منجر به تحمیل شروط غیرمنصفانه شود. این نابرابری می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند منابع مالی، اطلاعات، یا نیاز شدید یک طرف به کالا یا خدمات باشد. در این موارد، طرف قوی‌تر ممکن است با سوءاستفاده از موقعیت خود، شروطی را تحمیل کند که او را از هرگونه مسئولیتی مبرا می‌کند.

علاوه بر این، یک طرفه بودن قرارداد، غافلگیرانه بودن آن و نتیجه ناعادلانه نیز از دیگر معیارهای تشخیص شروط غیرمنصفانه هستند. در این موارد، قرارداد به شکل فاحشی به نفع یک طرف تنظیم شده و طرف دیگر را از حقوق مسلم خود محروم می‌کند یا شروطی در قرارداد گنجانده شده که طرف ضعیف‌تر از آنها آگاه نیست و پس از انعقاد قرارداد متضرر می‌شود.

راهکارهای فقهی مقابله با شروط غیرمنصفانه

قواعد فقهی مختلفی از جمله قاعده عدل و انصاف، قاعده لاضرر، خیار غبن، نظریه سوءاستفاده از حق و قاعده نفی اختلال نظام می‌توانند در مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادها و برقراری عدالت در روابط قراردادی مورد استفاده

۱. آیات متعددی در قرآن به رعایت قسط و عدل امر کرده‌اند که می‌توان آنها را به عدل و انصاف نیز تفسیر کرد (سوره حجرات، آیه ۹؛ سوره مائده، آیه ۴۲).
۲. روایات نیز بر لزوم رعایت انصاف و مذمت ظلم تأکید دارند و در برخی موارد، معصومین علیهم‌السلام در مقام قضاوت، به شیوه‌ای منصفانه عمل کرده‌اند (طبرسی، بی تا؛ طوسی، ۴۵۷؛ ج ۳۶۵؛ ج ۲۰۸/۶؛ عاملی، ۱۴۱۴: ج ۴۵۳/۱۸).

۲. نقش قاعده لاضرر در مقابله با شروط غیرمنصفانه در جبران خسارت

امکان استناد به قاعده لاضرر در مقابله با شروط غیرمنصفانه مبتنی بر این است که اگر لزوم قراردادی منجر به ضرر غیرمتعارف شود، شرط غیرمنصفانه به دلیل مغایرت با قاعده لاضرر، باطل و غیرقابل اجرا خواهد بود. (خلیلی، ۱۳۹۰: ۸۵). قاعده لاضرر، به عنوان یک قاعده ثانویه، بر احکام اولیه حاکم است و شامل تمامی احکام وضعی و تکلیفی می شود (سبحانی، ۱۴۲۰ق: ج ۳۲۴/۱). این قاعده می تواند به عنوان ابزاری برای هماهنگ سازی قواعد انصاف با حقوق و ضرورت های اجتماعی عمل کند و با تکیه بر آن، می توان به تعدیل و برقراری انصاف در قراردادهای کمک کرد. یکی از کاربردهای قاعده لاضرر، مقابله با اصل لزوم قراردادهای و تحدید قاعده تسلیط و آزادی اراده است که در نهایت به کاهش اختیارات مالک می انجامد.

در خصوص کاربرد قاعده لاضرر در مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادهای، باید گفت که عقد در نگاه اول تابع اصل لزوم و اصل اجرای فوری تعهدات است، اما در پی این لزوم به اجرای قرارداد و به جهت وجود شرط غیرمنصفانه، ممکن است ضرری بر متعهد وارد شود. در اینجا تعارضی میان اصل لزوم و قاعده لاضرر به وجود می آید. باتوجه به این تضاد، دو نکته قابل ذکر است: نخست، قاعده لاضرر اگر دلیل تلقی گردد، بر اصل لزوم مقدم است. به عبارت دیگر، در تعارض میان یک قاعده و یک اصل، قاعده به عنوان یک حکم شرعی یا قانونی بر اصل مقدم خواهد بود. دوم اینکه، اگر اصل لزوم را حکم اولیه تلقی کنیم، قاعده لاضرر به عنوان یک قاعده ثانویه، نافی حکم اولیه است؛ یعنی در مواردی که اجرای حکم اولیه منجر به ضرر شود، قاعده لاضرر آن حکم را نفی می کند. بنابراین، هرگاه اجرای یک قرارداد و شروط مورد توافق منجر به ضرر غیرمتعارف شود، قاعده لاضرر مانع از اجرای آن قرارداد یا شرط می شود. در این موارد، تحقق عینی ضرر، شرط لازم برای اعمال قاعده لاضرر و ابطال شرط غیرمنصفانه است (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۴۷/۲۵).

علاوه بر این، با توجه به امتنانی بودن قاعده لاضرر و حکومت آن بر ادله احکام، در مواجهه با قراردادهایی که شامل شروط غیرمنصفانه هستند، مانند شروطی که نتیجه آنها تحدید مسئولیت طرف قراردادی در زمینه جبران خسارت یا سلب حق استفاده از ابزارهای حمایتی برای مطالبه خسارت است، این قاعده می تواند برای جلوگیری از ضرر، بر دلیل لزوم چنین توافقی حکومت کرده و از نفوذ و اعتبار آن بکاهد (راعی و

مولاییان، ۱۳۹۳: ۱۵۲). به این ترتیب، قاعده لاضرر می تواند به عنوان یک مانع در برابر سوءاستفاده ای افراد صاحب قدرت و ثروت از اختیارات خود عمل کند و از تحمیل شروط غیرمنصفانه به طرف ضعیف قرارداد، به ویژه در شرایط اضطراری جلوگیری نماید. در فرض مورد پژوهش نیز، التزام به شرطی که متضرر را از حق استناد به قواعد ضمان قهری برای مطالبه خسارت محروم می کند، نوعی ضرر است که علاوه بر خسارت مستقیم، منافع او را نیز سلب می کند و بی انصافی را در حق او تکمیل می نماید. چنین شروطی در قراردادهای مصرف رایج است؛ زیرا مصرف کننده به دلیل نیاز و اضطرار، مجبور به پذیرش آنها می شود. عرف نیز چنین التزاماتی را که ناشی از موقعیت نابرابر طرفین است، غیرمنصفانه و مضر می داند.

برخی ممکن است استدلال کنند که باوجود اهمیت ثبات قراردادهای، قواعدی مانند لاضرر نمی توانند جایگزین روش های تعدیل قرارداد توسط قاضی شوند؛ زیرا اگرچه لاضرر می تواند حکم اولیه لزوم قرارداد را نفی کند، اما این تنها در صورتی است که شخص به ضرر خود اقدام نکرده باشد؛ درحالی که در اینجا، مشروط علیه با علم و آگاهی به شرایط غیرمنصفانه، قرارداد را پذیرفته است. بنابراین، حتی در شرایط اضطراری، آگاهی او مانع از اعمال قاعده لاضرر می شود. در پاسخ باید گفت که اگرچه حفظ استحکام و ثبات قراردادهای از اهمیت بالایی برخوردار است و نباید به سادگی مورد خدشه قرار گیرد، اما این به معنای نادیده گرفتن عدالت و انصاف در قراردادهای نیست. در مواردی که شروط قرارداد به وضوح غیرمنصفانه و نامتعادل بوده و منجر به سود نامشروع یکی از طرفین و ضرر غیرعادلانه طرف دیگر شود، قاعده لاضرر می تواند به عنوان محدودیتی بر اصل لزوم قراردادهای عمل کرده و مانع از اجرای شروط غیرمنصفانه شود.

با توجه به ماده ۱۷۹ قانون دریایی، می توان در خصوص لزوم اعمال قاعده لاضرر در قراردادهای منعقد شده در شرایط اضطرار، را بهتر تبیین کرد. این ماده به صراحت بیان می دارد که اگر قرارداد نجات در موقع اضطرار و با شرایط غیرمنصفانه منعقد شده باشد، دادگاه می تواند آن را باطل یا اصلاح نماید. بنابراین، حتی اگر مشروط علیه با علم و آگاهی به شرایط غیرمنصفانه، قرارداد را پذیرفته باشد (به دلیل اضطرار)، باز هم دادگاه می تواند برای برقراری عدالت، قرارداد را باطل یا اصلاح کند. در واقع، قانون دریایی با پیش بینی این ماده، به طور ضمنی به لزوم اعمال قاعده لاضرر در قراردادهای منعقد شده در شرایط اضطرار اشاره کرده است. به عبارت دیگر، قانونگذار

قرارداد منعقد شده، مرجع رسیدگی با درخواست ذی‌نفع متضرر، می‌تواند به موضوع ورود ماهیتی داشته و نسبت به ابطال یا تعدیل قرارداد، واکنش نشان دهد.

برای ایجاد توازن بین این دو مفهوم (استحکام قراردادها و جلوگیری از شروط غیرمنصفانه) می‌توان معیارهایی را در نظر گرفت. به‌عنوان مثال، میزان آگاهی و اختیار طرفین در هنگام انعقاد قرارداد، میزان عدم تعادل در شرایط قرارداد، وضعیت اقتصادی و اجتماعی طرفین و عرف و عادات‌های تجاری می‌توانند از جمله معیارهایی باشند که در تعیین غیرمنصفانه بودن شروط و اعمال قاعده لاضرر مورد توجه قرار گیرند. در این زمینه، نقش قاضی در تفسیر و تعدیل قراردادها بسیار حائز اهمیت است. قاضی با توجه به شرایط مورد و با در نظر گرفتن معیارهای فوق می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا شرط موردنظر غیرمنصفانه است یا خیر و در صورت غیرمنصفانه بودن، با اعمال قاعده لاضرر از اجرای آن جلوگیری کند. عدم حمایت از طرف ضعیف و اجازه‌دادن به طرف قوی برای تحمیل هرگونه شرط، می‌تواند منجر به مفاسدی چون اختلاف طبقاتی و فساد شود؛ بنابراین، اصل حاکمیت اراده به‌تنهایی کافی نیست و باید قرارداد را بستری برای تعاملات منصفانه دانست، نه وسیله‌ای برای کسب سود نامشروع.

در اینجا می‌توان به ماده ۱۰ قانون مدنی اشاره کرد که بیان می‌دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». همچنین، ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود». با توجه به این مواد، می‌توان گفت که اگرچه اصل بر لزوم قراردادها (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) و آزادی اراده است، اما این اصل مطلق نیست و در مواردی که شروط قرارداد به‌وضوح غیرمنصفانه و نامتعادل باشد، دادگاه می‌تواند با استناد به قاعده لاضرر و به‌منظور برقراری عدالت، از اجرای شروط غیرمنصفانه جلوگیری کند. در واقع، قانون مدنی با پیش‌بینی مواد ۱۰ و ۲۲۳، اهمیت حفظ استحکام قراردادها را در کنار لزوم رعایت عدالت و انصاف به رسمیت شناخته است. بنابراین، در تعیین غیرمنصفانه بودن شروط و اعمال قاعده لاضرر، علاوه بر معیارهای فوق، قانون نیز باید موردتوجه قرار گیرد و قاضی با تفسیر مناسب قوانین و با در نظر گرفتن تمام جوانب موضوع، می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا شرط موردنظر غیرمنصفانه است یا خیر و در صورت غیرمنصفانه بودن، با اعمال قاعده لاضرر از اجرای آن جلوگیری کند.

با دادن اختیار به دادگاه برای ابطال یا اصلاح قراردادهای غیرمنصفانه منعقد شده در شرایط اضطرار، نشان داده است که حفظ عدالت و انصاف در این قراردادها از اهمیت بالایی برخوردار است و حتی آگاهی مشروط‌علیه به شرایط غیرمنصفانه، مانع از اعمال قاعده لاضرر و دخالت دادگاه نخواهد شد (کیوانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۵-۱۲۶).

امعان نظر در مقررۀ اخیر نشانگر آن است که از نگاه قانونگذار غیرمنصفانه بودن شرط نیازمند احراز موارد ذیل است:

۱. برتر بودن موقعیت قراردادی یکی از طرفین قرارداد.

۲. انعقاد قرارداد در حالت اضطرار توسط طرف ضعیف قراردادی.

۳. به هم خوردن تعادل قرارداد به نحو فاحش و قابل درک برای دادگاه به صورتی که منافع و بهره‌های قراردادی صرفاً به سود طرف قوی است.

۴. ورود و رضایت به مفاد قرارداد ناشی از حالت اضطراری و نبود چاره برای طرف ضعیف است به نحوی که اگر شخص در حالت معمول و عادی باشد، هرگز به این قرارداد وارد نمی‌شد.

۵. بهره‌برداری و سوء استفاده از قدرت و موقعیت برتر قراردادی و اضطرار و ضعف طرف مقابل در جهت منفعت‌طلبی طرف قوی که سبب غیرمنصفانه بودن قرارداد می‌گردد.

۶. تشخیص غیرمنصفانه و ناعادلانه بودن قرارداد با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد با دادرسی بوده و لذا وی در این جهت باید مفاد شروط قراردادی طرفین را مورد توجه قرار دهد.

ظاهر امر ناسازگاری این مقرره را با اصل الزام‌آور بودن قراردادها، قواعد عمومی مربوط به اکراه و تدلیس در معاملات و عدم جواز تغییر قراردادها از سوی محاکم را نشان می‌دهد، اما با توجه به مقتضیات کشتیرانی بازرگانی و لزوم توجه خاص به حقوق اشخاص ذی‌نفع در این گستره، ضرورت مداخلۀ محاکم در تعیین وضعیت این مسئله ضروری به نظر می‌رسد. به علاوه امکان‌سنجی تعدیل قرارداد از حیث نظری و تحلیلی در قراردادهای مستمر و بلندمدت که قابلیت پیش‌بینی ندارند مطرح می‌گردد؛ خصوصاً در موارد اقتصادی مانند گرانی یا تورم یا کاهش ارزش پول که ایفای تعهدات یک طرف بسیار سخت و چالش‌برانگیز بوده و تعادل اقتصادی عوضین را به چالش می‌کشد. در حالی که مداخلۀ دستگاه قضایی برای ابطال یا تغییر عقد نیازمند هیچ‌کدام از شرایط مزبور نبوده و با صرف احراز وقوع قرارداد که در شرایط خطر، فشار ناروا، فضای ناعادلانه شروط و مفاد قراردادی و یا اثبات تدلیس و تقلب در

۳. نقش خیار غبن در مقابله با شروط غیرمنصفانه در جبران خسارت

خیار غبن، حقی است که به مغبون در صورت وجود عدم تعادل فاحش میان عوضین، امکان فسخ قرارداد را می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۴: ج ۸۷/۵-۸۸). این مفهوم در فقه اسلامی ریشه دارد و در طول زمان، به‌عنوان یک قاعده فقهی برای مقابله با بی‌عدالتی در معاملات پذیرفته شده است (اصغری آقمشهدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱-۳۶). اگرچه برخی فقها با این قاعده مخالف بوده‌اند و آن را در تضاد با اصل آزادی قراردادهای می‌دانستند، اما دیدگاه غالب بر این است که خیار غبن می‌تواند از سوءاستفاده طرف قوی‌تر قرارداد و تحمیل ضرر غیرمنصفانه به طرف ضعیف‌تر جلوگیری کند.

مبنای خیار غبن، وجود ضرر فاحش برای مغبون است که ناشی از عدم تعادل میان ارزش واقعی و توافقی عوضین است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۹/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۴۲/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۴۲/۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۹؛ امامی، ۱۳۷۲: ج ۴۹۹/۱؛ سلمان، بی‌تا: ج ۱۴۰/۴). این عدم تعادل می‌تواند ناشی از جهل مغبون به قیمت واقعی کالا یا سوءاستفاده طرف مقابل از موقعیت او باشد. در هر صورت، خیار غبن به مغبون این امکان را می‌دهد تا در صورت وجود شرایط لازم، قرارداد را فسخ کرده و از ضرر بیشتر جلوگیری کند.

در خصوص کاربرد خیار غبن در مقابله با شروط غیرمنصفانه مربوط به جبران خسارت، می‌توان گفت که این قاعده می‌تواند در مواردی که شروط مذکور منجر به عدم تعادل فاحش در قرارداد و ضرر غیرمتعارف برای مشروط‌علیه می‌شود، به او حق فسخ قرارداد را بدهد. به‌عنوان مثال، اگر شرطی در قرارداد وجود داشته باشد که متضرر را از حق مطالبه خسارت از طریق قواعد ضمان قهری محروم کند، این شرط می‌تواند به‌عنوان یک شرط غیرمنصفانه تلقی شده و خیار غبن را ایجاد کند (افتتاحی، ۱۳۹۶: ۹۰).

در این موارد، اگرچه ممکن است مشروط‌علیه از وجود چنین شرطی آگاه باشد، اما به دلیل موقعیت ضعیف خود و نیاز به انعقاد قرارداد، مجبور به پذیرش آن شده است (کاظم‌پور، ۱۳۹۱: ۱۹). بنابراین، می‌توان استدلال کرد که شرط جهل مغبون در اینجا موضوعیت ندارد و مهم، عدم تعادل فاحش ناشی از شرط غیرمنصفانه است که می‌تواند منجر به ایجاد خیار غبن شود.

همچنین، درج شرط اسقاط کافه خیارات در قرارداد، نمی‌تواند مانع از اعمال خیار غبن در شرایط غیرمنصفانه شود؛

زیرا چنین شرطی در موارد غبن فاحش، باطل و خلاف فلسفه اصلی جعل خیارات؛ یعنی حمایت از متضرر، است. به این ترتیب، خیار غبن می‌تواند به‌عنوان یک ابزار کارآمد در جهت مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادهای، به‌ویژه در زمینه جبران خسارت، عمل کند و به برقراری عدالت و انصاف در روابط قراردادی کمک نماید.

۴. نقش نظریه سوءاستفاده از حق در مقابله با شروط غیرمنصفانه در جبران خسارت

نظریه سوءاستفاده از حق به‌عنوان ابزاری برای مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادهای مطرح است. این نظریه بیان می‌کند که اگر شخصی از حق خود به‌گونه‌ای استفاده کند که به دیگران ضرر برساند، مرتکب سوءاستفاده از حق شده است (نبوی‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷). این حقوق می‌تواند قانونی (مانند حق انعقاد قرارداد) یا قراردادی (مانند حق تراضی در مورد مفاد قرارداد) باشند.

در برخی موارد، طرف قوی‌تر قرارداد با تکیه بر موقعیت برتر خود، شروط غیرمنصفانه‌ای را به طرف مقابل تحمیل می‌کند که این امر تجاوز از حدود آزادی اراده و سوءاستفاده از حق محسوب می‌شود. در فقه اسلامی، مبنای ممنوعیت سوءاستفاده از حق را می‌توان در قاعده لاضرر جست‌وجو کرد. این قاعده بیان می‌دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند به دیگری ضرر برساند و از حق خود به‌گونه‌ای استفاده کند که موجب ضرر دیگران شود (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۶۵). بنابراین، تحمیل شروط غیرمنصفانه به طرف مقابل در قرارداد که منجر به ضرر او می‌شود، نوعی سوءاستفاده از حق و مغایر با قاعده لاضرر است. اگرچه مبانی و کیفیت منع سوءاستفاده از حق با قاعده لاضرر همسو هستند، اما می‌توان وجوه افتراقی نیز بین آنها برشمرد. به‌عنوان مثال، قاعده لاضرر یک قاعده کلی است که در موارد مختلف حقوقی قابل اعمال است، درحالی‌که نظریه سوءاستفاده از حق بیشتر در مورد اعمال حقوق و اختیارات خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، قاعده لاضرر به دنبال جلوگیری از هرگونه ضرر و زیان است، درحالی‌که نظریه سوءاستفاده از حق بیشتر بر مواردی تمرکز دارد که شخص از حق خود به نحو نامتعارف و غیرمنصفانه استفاده می‌کند.

اصل ۴۰ قانون اساسی ایران نیز اعمال حق را به شرط عدم اضرار به غیر مجاز می‌داند. بنابراین، تحمیل شروط غیرمنصفانه به طرف ضعیف‌تر، به‌ویژه در شرایط اضطرار، مصداق سوءاستفاده از حق است و شخص مقصر باید خسارت را جبران

خسارت از طریق قواعد ضمان قهری را تحمیل کند، این شروط به دلیل ایجاد اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی، باطل هستند. عدم کنترل این شروط می‌تواند به بی‌احتیاطی تولیدکنندگان، به‌خطراتدان جان و مال جامعه و گسترش فقر و بی‌عدالتی منجر شود. بنابراین، این شروط غیرمنصفانه به دلیل مغایرت با قاعده نفی اختلال نظام، باطل و غیرقابل اجرا هستند.

۶. نقش نهاد ممنوعیت بیع غرری در مقابله با شروط غیرمنصفانه در جبران خسارت

در تطبیق نهاد ممنوعیت از بیع غرری با فرض موردبحث یعنی شروط غیرمنصفانه مربوط به جبران خسارت مانند شرط عدم امکان استناد به قواعد ضمان قهری در مطالبه جبران خسارت و به تعبیری شرط اسقاط هرگونه حق مطالبه خسارت باید گفت: هنگامی که یکی از طرفین قرارداد باتکیه بر موقعیت اقتصادی خویش اقدام به تحمیل هرگونه شرط غیرمنصفانه دلخواه خویش به طرف ضعیف را می‌نماید، شخص دارای موقعیت ضعیف مانند مصرف‌کننده در قراردادهای مصرف کالاها و خدمات، نسبت به شرایط و اوضاع و احوال قرارداد که تابع و پیرو اراده یک‌جانبه مشروط له قرار گرفته جاهل بوده و همین امر سبب به مخاطره افتادن حقوق وی می‌گردد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۱۴). به دیگر سخن، مصرف‌کننده در چنین شرایطی از ماهیت و پیامدهای شرط موردنظر و میزان ضرری که ممکن است در آینده متحمل شود، آگاهی کافی ندارد. این عدم آگاهی و اطلاع کافی از شرایط قرارداد و پیامدهای آن می‌تواند منجر به «غرر» شود؛ زیرا مصرف‌کننده در معرض خطر و ضرر ناشی از شروط غیرمنصفانه قرار می‌گیرد بدون آنکه از آن اطلاع کافی داشته باشد.

برای مثال، فرض کنید در یک قرارداد خریدوفروش اینترنتی، فروشنده شرطی را مبنی بر «عدم مسئولیت در قبال هرگونه عیب و نقص کالا پس از تحویل» درج می‌کند. در این مورد، ممکن است مصرف‌کننده به دلیل عدم آشنایی با قوانین و مقررات مربوط به خرید اینترنتی و همچنین پیچیدگی عبارات شرط مذکور، از مفهوم و پیامدهای آن آگاهی کافی نداشته باشد. در نتیجه، ممکن است پس از دریافت کالا متوجه عیب و نقص آن شود، اما به دلیل وجود این شرط غیرمنصفانه، نتواند هیچ‌گونه حق و مسئولیتی را متوجه فروشنده کند. در چنین شرایطی، می‌توان گفت که مصرف‌کننده به دلیل عدم آگاهی و اطلاع کافی، دچار «غرر» شده است.

به‌علاوه شخص مشروط با تحمیل این شرط؛ یعنی اسقاط

کند. محاکم می‌توانند با کاربری این قاعده، به تعادل بخشی قرارداد و جلوگیری از سوءاستفاده کمک کنند.

با این حال، تطبیق این نظریه بر برخی شروط غیرمنصفانه، به‌ویژه در موارد ترک فعل (مانند عدم مذاکره یا عدم اطلاع‌رسانی)، ممکن است با چالش‌هایی همراه باشد؛ زیرا این نظریه بیشتر بر اعمال مثبت و سوءاستفاده از یک حق موجود تمرکز دارد. باوجود این، در بسیاری از موارد، نظریه سوءاستفاده از حق می‌تواند ابزاری مؤثر برای مقابله با شروط غیرمنصفانه و برقراری عدالت در قراردادها باشد.

۵. نقش قاعده نفی اختلال نظام در مقابله با شروط غیرمنصفانه مربوط به جبران خسارت

در اینکه عدم مقابله با قراردادهای متضمن شروط غیرمنصفانه و اجرای آنها سبب ترویج و گسترش بیشتر آنها و در نهایت منتهی به شکاف میان موقعیت‌های قوی و ضعیف قراردادی گشته و سبب اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌گردد، تردیدی وجود ندارد. حقوق ایران اقتباس شده از فقه اهل بیت (ع) می‌باشد و همان‌گونه که در مباحث قبل گذشت در متون فقهی امامیه و نصوص روایی، شارع مقدس نسبت به رعایت انصاف و عدالت در شئون مختلف زندگی اجتماعی تأکید و به آن سفارش کرده است به قدری که می‌توان گفت در سایر نظام‌های حقوقی، به اندازه حقوق اسلام، مسئله رعایت انصاف و عدالت در معاملات موردتوجه قرار نگرفته است.

برخی شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران با عناوینی مانند شرط عدم مسئولیت در قبال خسارات جانی مردود شمرده شده‌اند. آنچه می‌تواند به ما در مقابله با شروط غیرمنصفانه کمک کند، پویایی فقه امامیه می‌باشد که با ابزار استنباط در منابع اصیل فقه می‌توان به قواعدی دست‌یافت که مانعی در برابر نفوذ چنین شروطی باشند. از جمله قاعده نفی اختلال نظام که به‌عنوان یک مانع در مسیر سوءاستفاده‌گران قرار گرفته و موجب عدم اعتبار این شروط می‌گردد (افتتاحی، ۱۳۹۶: ۹۸). بنابراین، حاکم می‌تواند در این امور دخالت نماید. شهید مطهری می‌فرماید: «حکومت اسلامی حق دارد در یک سلسله معاملاتی که فی‌حدوخته و از نظر فردی مجاز است طبق قانون فوق وی مصالحی که تشخیص می‌دهد جلوی آزادی اولی را که خود شارع داده بگیرد» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۱۳).

در تطبیق با شروط غیرمنصفانه قراردادی، اگر فروشنده یا ارائه‌دهنده خدمت، شروطی چون پرداخت مبلغ بسیار زیاد در صورت نقض تعهدات یا سلب حق مصرف‌کننده در مطالبه

حق مطالبه خسارت به واسطه‌ی قواعد ضمان قهری، سلب مسئولیت خویش در هر شرایطی است و چه‌بسا اراده‌ی وی نیز به تحقق این شرایط تعلق نگیرد، درحالی‌که طرف ضعیف قراردادی، یعنی مصرف‌کننده باید ملتزم به این‌گونه شروط باشد و معلوم است که این‌گونه شروط با ویژگی عقد یعنی طرفینی بودن آن در تعارض بوده و این عمل حقوقی را باید ایقاع نامید یا یک قرارداد. مصرف‌کننده نیز صرفاً به امید تأمین نیاز خویش به این قرارداد ملتزم گردیده است؛ لذا اعتبار این شرط مبتنی بر نهاد غرر پذیرفتنی نیست (نراقی، ۱۴۱۷: ۹۳-۹۴).

۷. نقش ممنوعیت اکل مال به باطل در مقابله با شروط غیرمنصفانه در جبران خسارت

فقه‌ها در فقه امامیه، در موارد متعددی همچون تحریم غصب، تصرف بدون اذن در اموال دیگران و بطلان شرط تبری از عیوب در شرایط خاص، به مسئله ممنوعیت و حرمت اکل مال به باطل استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۵۹/۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۳۴۱/۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۳: ج ۳۸۲/۳). در تفسیر آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، دو دیدگاه عمده وجود دارد: برخی آن را نهی از استفاده از اموالی می‌دانند که از راه‌های نامشروع مانند ربا، قمار و ظلم به دست آمده‌اند و برخی دیگر، آن را نهی از هرگونه استفاده نامشروع از اموال، حتی اگر از راه مشروع کسب شده باشند، تفسیر می‌کنند (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ج ۴۰/۲؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۲۷؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲۰/۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ج ۷۴/۱؛ خمینی، ۱۴۲۱: ج ۱۷۱/۱).

در تطبیق قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل با شروط غیرمنصفانه مربوط به جبران خسارت، می‌توان به این نکته اشاره کرد که هدف اصلی این قاعده، جلوگیری از کسب سود نامشروع و تضییع حقوق دیگران است. در قراردادهایی که شامل شروط غیرمنصفانه هستند، طرف قوی‌تر با سوءاستفاده از موقعیت خود و تحمیل شروط غیرعادلانه، در واقع به دنبال کسب سود نامشروع و تضییع حقوق طرف مقابل است. این امر با روح و هدف قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل در تضاد است. برای روشن شدن موضوع، به چند مثال توجه کنید: نخستین مثال شرط اسقاط حق مراجعه به قواعد ضمان قهری است. در یک قرارداد خرید و فروش خودرو، فروشنده که از موقعیت برتر خود در بازار سوءاستفاده می‌کند، شرطی را در قرارداد می‌گنجاند که به موجب آن، خریدار در صورت وجود هرگونه عیب و نقص در خودرو، حق مراجعه به قواعد ضمان قهری و مطالبه خسارت را از دست می‌دهد. این شرط به‌وضوح

غیرمنصفانه است و موجب سلب حق خریدار و بهره‌برداری نامشروع فروشنده از موقعیت برتر خود می‌شود. در چنین شرایطی، سودی که فروشنده از طریق این شرط غیرمنصفانه به دست می‌آورد، مصداق «مال به باطل» است؛ زیرا از طریق ظلم و اجحاف در حق خریدار حاصل شده است. دومین مثال شرط عدم مسئولیت در قبال عیوب کالا است. اگر فروشنده با علم به ایرادات کالا، شرط عدم مسئولیت را در قرارداد بگنجاند، این نیز می‌تواند مصداق اکل مال به باطل باشد؛ زیرا با سوءاستفاده از موقعیت خود و پنهان کردن عیوب کالا، قصد دارد به سود نامشروع دست یابد. سومین مثال تعیین وجه التزام فراتر از خسارات واقعی است. اگر در قراردادی، وجه التزام به طور غیرمنصفانه و فراتر از خسارات واقعی تعیین شود، این نیز می‌تواند مصداق اکل مال به باطل باشد؛ زیرا طرف مقابل مجبور به پرداخت مبلغی می‌شود که با خسارت واقعی وارده تناسبی ندارد. با توجه به موارد فوق، می‌توان گفت که قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل نقش مهمی در مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادها دارد. این قاعده با تأکید بر لزوم مشروعیت و عدالت در کسب منافع، مانع از تحمیل شروط غیرمنصفانه و سوءاستفاده از موقعیت برتر می‌شود و به برقراری تعادل و توازن در روابط قراردادی کمک می‌کند.

بنابراین، قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادها، به‌ویژه در زمینه جبران خسارت، مورد استفاده قرار گیرد و از تضییع حقوق طرف ضعیف قرارداد جلوگیری کند. این قاعده، با تأکید بر لزوم مشروعیت و عدالت در کسب منافع، مانع از تحمیل شروط غیرمنصفانه و سوءاستفاده از موقعیت برتر می‌شود و به برقراری تعادل و توازن در روابط قراردادی کمک می‌کند.

۸. نقش اعمال محدودیت بر آزادی اراده به‌منظور

کنترل شروط غیرمنصفانه در جبران خسارت

در فقه سازوکارهای حقوقی برای مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادها گذاشته شده که باهدف محدودکردن آزادی اراده طرفین در جهت برقراری عدالت و انصاف در قراردادها طراحی شده‌اند. دو مورد از این سازوکارها عبارت‌اند از قاعده استغلال و منع ربا است.

تبع در معنای لغوی واژه استغلال نشان می‌دهد که از ریشه «غل» مصدر باب استفعال به معنای سوءاستفاده، استثمار، بهره‌برداری و سودجویی ناعادلانه است (سیوطی، ۱۴۲۸: ج ۳۲۴/۴). در اصطلاح نیز برخی گفته‌اند هنگامی که در یک

ربا وجود ستمی است که در روابط معاملی افراد وارد می‌شود؛ یعنی گرفتن افزون بر اصل مال از نظر شارع ظلم بوده و حتی اگر مبنای اصلی نباشد، حداقل حکمت تحریم ربا خواهد بود (خمینی، ۱۴۰۸: ج ۴۵۱/۲).

به‌رغم تمامی اختلاف‌نظرهایی که در این باره وجود دارد باید گفت: مبنای اساسی حرمت موردنظر شارع در معاملات معاوضه‌ای از بین رفتن توازن و تعادل قراردادی است و شارع مقدس قراردادهایی را که بستری برای ظلم و اجحاف طرف قوی به طرف ضعیف قرارداد و تحمیل شروط غیرمنصفانه متعدد باشد مورداحترام و اعتبار ندانسته و ظلم و اجحاف مزبور را حتی به فرض پذیرش و تراضی اضطراری طرف ضعیف موجب اباحه ظلم مزبور نخواهد دانست.

۹. اقتضای قواعد عام اولیه و ثانویه

مبنای دیگری که می‌تواند در توجیه تعدیل شروط غیرمنصفانه نقش ایفا نماید، تمسک به عمومات ادله ای مانند «اوفوا بالعقود» (مائده/۱) و «الزیم غارم» (احسائی، ۱۴۰۵: ج ۳۱۰/۱) و اصل جواز معاملات مسلمانان، ضرورت و نیاز مسلمانان به چنین قراردادهایی، مصلحت و وجود سبب دین است که مهر تأییدی بر صحت، اعتبار و نفوذ این مسئله است. آنچه می‌تواند مؤید این ادعا باشد، اخذ وحدت ملاک و تنقیح مناط در برخی دیگر از فروعات و تسری آن به فرض حاضر است؛ زیرا عمده تلاش پژوهش حاضر، مشروعیت بخشی به امکان تعدیل شروط غیرمنصفانه و تقریب آن به وضعیتی متوازن در جهت حقوق و تعهدات طرفین در راستای مبادلات تجاری و ضرورت‌های مرتبط با آن می‌باشد. از جمله مواردی که می‌تواند به عنوان نمونه مورد تکیه و تنقیح مناط قرار گیرد توجیه و تصحیح ضمان عهده با تمسک به نیاز و ضرورت مسلمین می‌باشد؛ زیرا با توجه به نیاز مسلمانان در روابط معاملی و تجاری خویش به ضمان عهده و اینکه عدم تصحیح آن موجب تعطیلی برخی قراردادهای معاملی می‌گردد؛ (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۲۹۷/۹). لذا اعتبار آن را باید پذیرفت خصوصاً در فرضی که طرفین قرارداد در سطح متوازی از شناخت و توان اقتصادی برابر نسبت به یکدیگر نیستند لذا رویکرد جواز تعدیل و تغییر شروط می‌تواند این فرایند اطمینان متقابل افراد در قراردادهای یکدیگر را تضمین نماید.

۱۰. ضرورت رعایت عدالت معاوضی در قرارداد

مبنای دیگری که مؤید ضرورت بازنگری و تعدیل در شروط

قرارداد غبن وجود داشته باشد، با تکیه و مستند به بهره‌برداری یک طرف قرارداد که طرف قوی قراردادی است، استغلال تحقق می‌پذیرد (قنوتی، ۱۳۸۹: ۱۵۱). عمده فقها، ممنوعیت استغلال را مبتنی بر قاعده لاضرر توجیه نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۲/۴۲). مبتنی بر این قاعده باید در بستر یک قرارداد حقوق طرفین آن به نحو متعادل و متوازن تأمین گردد و هیچ طرفی به جهت عدم این تعادل متضرر نگردد و مسئله استغلال نیز به جهت عدم توجه به این ضرورت محقق می‌گردد؛ لذا ضرورت رعایت تعادل و برابری میان طرفین مستند اخلاقی استغلال می‌باشد.

از نگاه برخی فقهای اهل سنت (مالکی، حنفی)، حتی عدم تعادل قرارداد اگر فاحش نباشد می‌توان به شخص جاهل به این عدم تعادل حق فسخ را به استناد استغلال داد درحالی که شافعی و حنفی بر این باورند که عدم تعادل در قرارداد علاوه بر فاحش بودن باید با عنصر تقلب نیز همراه گردد (ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۳۷ و زحیلی، ۱۴۲۶: ۴۳۷).

با توجه به مطالب فوق، عمده فقها مسئله تقلب را به عنوان شرط تحقق غبن و استغلال ضروری ندانسته‌اند و صرفاً به مسئله غیرمنتظره بودن نتیجه شرط تکیه کرده‌اند. بنابراین، با توجه به شرط ضمنی موجود در معاملات مبنی بر وجود تعادل نسبی معاوضی در معاملات، در صورتی که یک طرف قرارداد از عدم تعادل فاحش قرارداد سوءاستفاده و بهره‌برداری نماید، استغلال تحقق می‌یابد. در فرض پژوهش نیز شروطی که به واسطه عدم تعادل و توازن در قرارداد از طرف شخص دارای موقعیت قوی بر طرف ضعیف تحمیل می‌گردد سبب می‌شود که وی بهره‌برداری نامشروعی را در این قرارداد داشته باشد و در ضمن قرارداد شروطی مانند اسقاط حق مطالبه خسارت باتکیه بر قواعد ضمان قهری و هر گونه ابزار حمایتی دیگری را به عنوان مفاد توافقی قرارداد بر طرف ضعیف تحمیل نماید. امری که تحقق استغلال را حتمی نموده و ضرورت تحدید چنین حاکمیت اراده‌ای را در جهت جلوگیری از این عدم تعادل و توازن فاحش به نفع طرف ضعیف ضروری می‌سازد.

ربا جزء مسائلی است که شریعت مقدس اسلام به شدت با آن به مقابله برخاسته و در آیات متعددی از قرآن کریم و روایات آن را ممنوع و نامشروع توصیف کرده است. از جمله در آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ سوره آل عمران و آیه ۳۹ سوره روم، اما اینکه مبنای حرمت ربا چیست نیز موجب بر هم زدن نظم اقتصادی و اکل مال بالباطل است پرداخته شده است، اما از نگاه برخی فقها، مبنای اصلی و اساسی حرمت

۱۱. منع سوء استفاده از حق

مبنای دیگری که می‌تواند ضرورت بازنگری و تعدیل در شروط غیرمنصفانه را ضروری نماید نظریه سوء استفاده از حق می‌باشد. این دیدگاه با تکیه بر مستندات زیادی از آیات و روایات قابل توجیه است. از جمله آیه ۱۲ سوره نساء که می‌فرماید: «من بعد وصیه یوصی بها أو دین غیر مضار». بر اساس آیه اخیر «انسان حق ندارد از طریق وصیت و یا اعتراف به بدهی که بر ذمه او نیست صحنه‌سازی بر ضد وارثان کند و حقوق آنان را تضییع نماید او تنها موظف است، دیون واقعی خود را در آخرین فرصت گوشزد نماید و حق دارد وصیتی عادلانه که در اخبار حد آن مقدار ثلث تعیین شده، بنماید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ج ۳/ ۳۳۵). مبنای دیگری مانند قاعده لاضرر که برخاسته از روایت «لاضرر و لاضرار» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵/ ۲۹۲). نیز مبنای این نظریه می‌باشد. بنابراین، مبتنی بر قاعده لاضرر، قصد اضرار به غیر در هنگام اجرای حق ممنوعیت داشته و تخلف از آن موجب می‌گردد که عامل زیان ضامن باشد و قاعده تسلیط کارایی نداشته و در چارچوب قاعده لاضرر تعیف گردد و با عنایت به مبنای عقلی آن، تمامی قوانین موضوعه به دلیل ریشه واحدی که دارند که همان عقل انسان است بازمی‌گردند (زراعت، ۱۳۸۸: ۱۵۴). همچنین این مسئله در مقررات قانون اساسی نیز در اصل ۴۰ و ۴۳ قانون اساسی و در چارچوب قاعده لاضرر مورد توجه قانونگذار قرار گرفته، همچنان که اصل ۴۳ قانون اساسی که منع اضرار به غیر را از ضوابط اقتصاد اسلامی می‌شمارد، اشاره به قاعده لاضرر دارد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۳).

حال با توجه به توضیحات اخیر، رویکرد امکان تعدیل و دخالت در توازن بخشی به شروط غیرمنصفانه قراردادی می‌تواند مانی در سوء استفاده اطراف قوی قراردادی در جهت تحمیل شروط غیرمنصفانه خویش به طرف ضعیف شمرده شود و سوء استفاده از موقعیت و برتری ایشان در اجحاف به طرف ضعیف را خنثی نماید، در حالی که التزام بخشی و عدم امکان تعدیل نتیجه‌ای جز ورود خسارت و ضرر فراوان و غیرقابل فاحش به طرف زیان‌دیده و افزایش فقر و گسترش قراردادهای ناعادلانه نخواهد داشت. امری که با مبنای نظریه منع سوء استفاده از حق در تضاد است.

راهکارهای حقوقی ایران و مصر در مقابله با شروط غیرمنصفانه

علاوه بر فقه اسلامی، در حقوق ایران و مصر نیز سازوکارهایی

غیرمنصفانه است، ضرورت رعایت عدالت معاوضی نسبت به حقوق و تکالیف طرفین قرارداد است؛ زیرا اقتضای عدالت معاوضی آن است که حقوق قراردادی طرفین قرارداد در وضعیتی برابر و متوازن باشند، به نحوی که خدشه در این تعادل قراردادی، موجب می‌گردد ضرورت جبران آن به وسیله راهکارهای فقهی و اصول حقوقی احساس گردد. از جمله مثلاً در عقد بیع، اقتضای عدالت معاوضی توازن و برابری ثمن و مبیع می‌باشد. بنابراین، در فرض ارزش کمتر ثمن از مبیع، توازن مفقود است و شخص زیان‌دیده با لحاظ مقررات خیار غبن از حق فسخ قرارداد یا دریافت مابه التفاوت برخوردار است. (مواد ۴۱۶ و ۴۲۱ ق.م.) اگر چه مقصود از عدم توازن موجب غبن نیز فرضی است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. (مواد ۴۱۷ و ۴۱۹ ق.م.)

حال با توجه به توضیحات فوق‌الذکر، رویکرد امکان تعدیل و دخالت در قراردادهای متضمن شروط غیرمنصفانه در راستای توازن بخشی و موازنه حقوق و تعهدات طرفین ضرورت دارد و تسلیم در برابر این مبنا علاوه بر جریان بخشی به رعایت عدالت معاوضی، جریان عدالت توزیعی را نیز به دنبال دارد؛ زیرا عدالت معاوضی مجزای از عدالت توزیعی نیست و مقده عدالت معاوضی را باید رعایت عدالت توزیعی شمرد؛ چراکه هدف و غایت از عدالت معاوضی نیز حفظ توزیع هماهنگ اموال منطبق بر اصول برابری نسبی عدالت توزیعی است (رهپیک و همکاران، ۱۳۹۸: ش ۱۱۲، ۲۲۵-۲۲۷). بنابراین، با توجه به انعقاد قراردادهای متعدد در حوزه‌های اقتصادی که فاقد توازن در حقوق و تعهدات طرفین بوده و شروط غیرمنصفانه در آن بر طرف ضعیف تحمیل می‌گردد؛ لذا باید قانونگذار و نهاد حاکم در جهت صیانت از نظم عمومی جامعه و برقراری ابزارهای توزیع عادلانه ثروت مداخله نماید، همچنان که نقش قرارداد به عنوان ابزار توزیع ثروت در نظام حقوقی و اقتصادی هنگامی عادلانه خواهد بود که عاری از شروط غیرمنصفانه و ناعادلانه باشد. این در حالی است که گاهی انعقاد قرارداد در این وضعیت صورت نگرفته و توازن در سطح اقتصادی طرفین به چشم نمی‌خورد بلکه حتی یکی از آنها انحصار خدمت یا کالایی را در اختیار دارد و انعقاد قرارداد با این افراد نه تنها به عدالت توزیعی کمک نمی‌کند بلکه به ظلم نیز می‌انجامد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۱/ ۱۳۱). نتیجه این مسئله نیز تحمیل شرایط غیرمنصفانه و ناعادلانه از طرف قراردادی قوی بر طرف ضعیف بوده و موجب می‌گردد که امتیازات زیادی به سود یک طرف و به ضرر دیگری باشد و نهایت و انتهای این‌گونه قراردادهای افزایش فاصله طبقاتی و افزایش دامنه فقر در سطح جامعه خواهد بود.

برای کنترل و مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادهای وجود دارد که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

است، برای مقابله با سوءاستفاده از اضطرار در قراردادهای استفاده کرد (زحیلی، ۱۴۲۶: ۴۳۷).

۱. سوءاستفاده از اضطرار

قانون مدنی در ماده ۲۰۶، معامله اضطراری را معتبر می‌داند، حتی اگر تحت فشار و سختی انجام شده باشد، مگر اینکه این فشار به حدی باشد که قصد و رضایت فرد را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، قانون در مورد سوءاستفاده از موقعیت اضطراری سکوت کرده است. برخی حقوقدانان معتقدند که قرارداد ناشی از سوءاستفاده از اضطرار، غیرقابل اجراست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۷۹/۱).

در حقوق ایران، ماده ۱۷۹ قانون دریایی به دادگاه اجازه می‌دهد قراردادهای ناعادلانه منعقد شده در شرایط اضطراری را باطل یا اصلاح کند. این نشان می‌دهد که در شرایط اضطراری، اگر قراردادی غیرمنصفانه باشد، می‌توان آن را باطل یا اصلاح کرد. این امر به‌ویژه زمانی اهمیت دارد که یکی از طرفین از موقعیت اضطراری طرف مقابل سوءاستفاده کرده و شرایط ناعادلانه‌ای را تحمیل کند.

در این موارد، حمایت از طرف ضعیف قرارداد ضروری است و تفاوتی بین حالت اضطرار و اجبار وجود ندارد؛ زیرا حتی اگر از موقعیت اضطراری موجود سوءاستفاده شود و شرایط ناعادلانه‌ای تحمیل شود، قرارداد غیرقابل اجرا خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۰۰).

برخی حقوقدانان ایرانی معتقدند که باید مصادیق سوءاستفاده از اضطرار را از شمول حکم به وفای به عهد خارج کرد و ماده ۱۷۹ قانون دریایی به دادگاه اجازه می‌دهد قراردادهای منعقدشده در شرایط اضطراری و با شرایط غیرمنصفانه را باطل یا اصلاح کند. این نشان می‌دهد که در هر شرایط اضطراری که منجر به انعقاد قرارداد غیرمنصفانه شود، دادگاه می‌تواند برای برقراری عدالت، قرارداد را باطل یا اصلاح کند و این حکم، ماده ۲۰۶ قانون مدنی را که معامله اضطراری را صحیح می‌داند، تخصیص می‌زند (باریکلو، ۱۳۸۲: ۳۵).

در حقوق مصر، قانون مدنی به‌صراحت به شرایط اضطراری و سوءاستفاده از آن نپرداخته است، اما می‌توان از مفاهیم کلی مانند «عقد مکره» و «غبن فاحش» برای ابطال قراردادهایی که تحت فشار شدید و با شرایط غیرمنصفانه منعقد شده‌اند، استفاده کرد. همچنین، برخی حقوقدانان مصری معتقدند که می‌توان از مفهوم «استغلال» که در فقه اسلامی مطرح شده

۲. نظم عمومی و اخلاق حسنه

در حقوق ایران و مصر، شروط غیرمنصفانه به دلیل مغایرت با قواعد آمره و اصول کلی حقوقی مانند عدالت و انصاف، معمولاً مغایر با نظم عمومی و اخلاق حسنه تلقی می‌شوند. به همین دلیل، این شروط باطل و غیرقابل اجرا هستند. در واقع، شروط غیرمنصفانه به دلیل ایجاد عدم تعادل و بی‌عدالتی بین طرفین قرارداد، مغایر با مصلحت عمومی و قواعد اخلاقی جامعه هستند و به همین دلیل، قانون‌گذار آنها را باطل اعلام کرده است. در حقوق مصر، ماده ۲۶۶ قانون مدنی شرط مخالف اخلاق حسنه یا نظم عمومی را باطل اعلام کرده است. همچنین، در حقوق ایران، ماده ۹۷۵ قانون مدنی به‌صراحت بیان می‌کند که قضات نمی‌توانند قراردادهای خلاف نظم عمومی را اجرا کنند و این حکم به شروط مخالف نظم عمومی نیز قابل تسری است (دادمزی و همکاران، ۱۳۹۳: ج ۳/۳۷).

ماده ۲۶۶ قانون مدنی مصر، دو حالت را برای شرط نامشروع در نظر می‌گیرد: اگر شرط نامشروع، شرط تعلیقی باشد، هم شرط و هم تعهد وابسته به آن باطل است، اما اگر شرط نامشروع، شرط فاسخ باشد، تنها شرط باطل است و تعهد به قوت خود باقی می‌ماند، مگر اینکه سبب تعهد، همین شرط فاسخ باشد که در این صورت، تعهد نیز باطل خواهد بود (حلالشه، ۱۴۱۹: ۳۴۹؛ جبوری، ۱۴۱۹: ج ۲/۴۲۱؛ شرقاوی، ۱۴۱۹: ۱۷۷؛ دیاس، ۲۰۱۳: ۳۴). در قانون مدنی برخی دیگر از کشورها، مانند اردن، نیز در ماده ۳۹۷، شرط نامشروع را باطل می‌داند و هرگونه تعهد وابسته به آن را نیز باطل اعلام می‌کند. در دکترین حقوقی مصر نیز، یکی از ارکان شرط، عدم مخالفت آن با نظم عمومی و اخلاق حسنه است؛ زیرا در صورت مخالفت، شرط باطل بوده و تعهد وابسته به آن ایجاد نمی‌شود.

در تعلیل بر عدم ترتیب اثر بر قراردادهای حاوی شروط غیرمنصفانه به استناد نظم عمومی، می‌توان گفت که در حقوق ایران، نظم عمومی منبع مستقلی برای محدودکردن آزادی قراردادی است و نیازی نیست که تمام قواعد و الزامات آن به شکل قانون آمره درآید. ماده ۹۷۵ قانون مدنی تصریح می‌کند که قضات نمی‌توانند قراردادهای خلاف نظم عمومی را اجرا کنند و این حکم به شروط مخالف نظم عمومی نیز قابل تسری است. نظم عمومی ابعاد مختلفی دارد و یکی از شاخه‌ها و ابعاد آن، نظم

جلوگیری کند. با این حال، تفاوت‌هایی نیز در رویکرد این دو نظام به مسئله شروط غیرمنصفانه وجود دارد. در حقوق ایران، قانون‌گذار به صورت مستقیم به مسئله اضطرار و سوءاستفاده از آن پرداخته است، درحالی‌که در حقوق مصر، این موضوع به صورت صریح در قانون مدنی مطرح نشده است و بیشتر بر مبنای تفاسیر قضایی و دکترین حقوقی است. همچنین، در حقوق ایران، مفهوم نظم عمومی به عنوان یک ابزار مستقل برای کنترل شروط غیرمنصفانه شناخته شده است، درحالی‌که در حقوق مصر، این مفهوم بیشتر در ارتباط با اخلاق حسنه مطرح می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف بررسی امکان استناد به قواعد مسئولیت قهری در مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادهای، به‌ویژه در حوزه جبران خسارت، انجام شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در نظام‌های حقوقی ایران، مصر و فقه امامیه، اصل آزادی اراده و لزوم قراردادهای، اگرچه از اصول بنیادین است، اما در موارد وجود شروط غیرمنصفانه که تعادل قرارداد را بر هم می‌زنند، می‌توان به قواعد مسئولیت قهری استناد کرد و عدالت و انصاف را برقرار ساخت. این نتیجه‌گیری بر مبنای قواعد و نهادهای مختلفی چون قاعده عدل و انصاف، قاعده لاضرر، خیار غبن، نظریه سوءاستفاده از حق، قاعده نفی اختلال نظام و ممنوعیت اکل مال به باطل استوار است. در واقع، این قواعد و نهادهای به‌عنوان ابزارهایی کارآمد برای کنترل و مقابله با شروط غیرمنصفانه در قراردادهای عمل می‌کنند. از این‌رو، می‌توان اظهار داشت که قاعده عدل و انصاف به دادرسی اجازه می‌دهد تا در صورت عدم توازن فاحش در قرارداد، شروط غیرمنصفانه را تعدیل یا ابطال کند؛ قاعده لاضرر از تحمیل ضرر غیرمتعارف به طرف ضعیف‌تر جلوگیری می‌کند؛ خیار غبن به مغبون حق فسخ قرارداد را می‌دهد؛ نظریه سوءاستفاده از حق مانع استفاده غیرمنصفانه از حقوق قراردادی می‌شود؛ قاعده نفی اختلال نظام از ایجاد اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی جلوگیری می‌کند و قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل از تحصیل سود نامشروع توسط طرف قوی‌تر جلوگیری می‌کند. بنابراین، استناد به قواعد مسئولیت قهری در قراردادهای غیرمنصفانه، نه تنها ممکن بلکه ضروری است. این امر به برقراری عدالت و انصاف در قراردادهای کمک کرده و از تضییع حقوق افراد جلوگیری می‌کند. البته، استفاده از این قواعد باید با دقت و در چارچوب اصول و قواعد حقوقی صورت گیرد تا از هرگونه سوءاستفاده یا تفسیر نادرست جلوگیری شود.

عمومی اقتصادی است. تحمیل شروط ناعادلانه در بسیاری از موارد خلاف نظم عمومی اقتصادی است (کرمی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). بنابراین، به محاکم این اختیار داده شده است که شروط غیرمنصفانه‌ای را که در تضاد با مصالح و منافع جامعه اقتصادی کشور هستند، به عنوان یکی از قواعد نظم عمومی، غیرمعتبر دانسته و باطل اعلام کنند. بنابراین، صرف اینکه در نظام تقنینی ایران، شرط عادلانه تعریف نشده است و قاضی بر اساس چه ملاک و معیاری می‌تواند شروط غیرمنصفانه را تشخیص دهد، ما را از ضرورت وضع قواعد و مقرراتی در این باره بی‌نیاز نمی‌کند. برخی حقوقدانان با پیروی از حقوق برخی کشورها مانند فرانسه، در حقوق ایران نیز شروطی مانند شرط عدم مسئولیت در موارد تقصیر سنگین و موارد صدمه و صدمات وارده به انسان را به جهت مخالفت با نظم عمومی باطل شمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۲۳). عده‌ای دیگر، در جهت مقابله با شرط کاهش مسئولیت، به نظم عمومی حمایتی استناد کرده‌اند (ایزنلو، ۱۳۹۰: ۷۵).

بنابراین، توجه به الزامات و اقتضائات نظم عمومی حمایتی و نظم عمومی اقتصادی ایجاب می‌کند هرگونه شرطی را که تعادل قرارداد را بر هم زده و موجب تضییع طرف ضعیف قرارداد گردد، به استناد مخالفت با نظم عمومی باطل دانست. همچنین، شرطی که منجر به محرومیت متضرر از استناد به قواعد ضمان قهری در جهت مطالبه خسارت گردد، معتبر نخواهد بود و تفاوتی نمی‌کند که شرط مزبور در چه قالبی باشد، سالب مسئولیت یا کاهش مسئولیت عامل زیان یا هر عنوان دیگری. عدم اعتبار چنین شروطی که به ضرر یک طرف قرارداد بوده و به شکل غیرمنصفانه به طرف ضعیف تحمیل گردد، موجب شکاف عمیق میان اطراف قوی و ضعیف قرارداد خواهد شد که نتیجه آن اختلال در نظام اجتماعی و اقتصادی خواهد بود. بنا بر آنچه که گفته شد می‌توان چنین اظهارنظر کرد که هر دو نظام حقوقی ایران و مصر، باوجود تفاوت‌ها در جزئیات، به دنبال حفظ عدالت و انصاف در قراردادهای هستند و برای این منظور، محدودیت‌هایی را بر آزادی قراردادی اعمال می‌کنند. در هر دو نظام، سوءاستفاده از موقعیت اضطراری طرف مقابل و تحمیل شرایط غیرمنصفانه، می‌تواند منجر به بطلان یا تعدیل قرارداد شود. همچنین، هر دو نظام، قراردادهای و شروطی را که با نظم عمومی و اخلاق حسنه در تضاد باشند، باطل می‌دانند. این نشان می‌دهد که در هر دو نظام، عدالت قراردادی از اهمیت بالایی برخوردار است و قانون‌گذار تلاش می‌کند تا با استفاده از ابزارهای مختلف، از تضییع حقوق افراد در قراردادهای

رویکرد تطبیقی و شناسایی راهکارهای کارآمدتر نیز می‌تواند به غنای پژوهش‌های آتی بیفزاید. علاوه بر این، باتوجه به گسترش روزافزون فناوری در حوزه قراردادهای، تحلیل تأثیر فناوری‌هایی مانند قراردادهای هوشمند و الگوریتم‌ها بر ایجاد و کنترل شروط غیرمنصفانه و بررسی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با آنها می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های نوین و کاربردی در این حوزه باشد.

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود که در کنار مقابله با شروط غیرمنصفانه پس از انعقاد قرارداد، رویکرد پیشگیرانه از طریق آموزش حقوقی، تدوین قوانین شفاف و نظارت بر قراردادهای موردتوجه قرار گیرد. همچنین، با توجه به تحولات سریع اجتماعی و اقتصادی، به‌روزرسانی قواعد حقوقی و تطبیق آنها با مصادیق جدید شروط غیرمنصفانه ضروری است. بررسی تجربیات سایر کشورها در این زمینه از طریق

Reference

- Ibn Idris Hilli, Muhammad ibn Mansur. (1410 AH / 1989 AD). *Al-Sara'ir al-Haawi li Tahrir al-Fataawa*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. Second Edition. [In Arabic]
- Ibn Qudamah, Hasan. (Undated). *Al-Mughni*. Hijr Printing and Publishing. [In Arabic]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. (1414 AH / 1993 AD). *Lisaan al-Arab*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Ardabili, Ahmad ibn Muhammad. (1403 AH / 1982 AD). *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Isfahani, Muhammad Husayn. (1413 AH / 1992 AD). *Buhuth fi al-Fiqh (Kitab al-Ijarah)*. Volume 3. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Iftitahi, Mohaddeseh. (2017). *A Comparative Study of Unfair Terms in Islamic Jurisprudence, Iranian Law and the European Common Law of Sale*. [In Persian]
- Imami, Hasan. (1993). *Civil Law*. Islamiyeh Bookstore. [In Persian]
- Ansari, Ali. (2019). *The Theory of Good Faith in Contracts*. Mofid University Press. [In Persian]
- Ansari, Murtaza ibn Muhammad Amin. (1413 AH / 1992 AD). *Al-Makasib*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
- Ansari, Murtaza. (1415 AH / 1994 AD). *Kitab al-Makasib*. Volume 5. Qom: World Congress Commemorating Shaykh al-Azam Ansari. [In Arabic]
- Ayzanlu, Mohsen. (2011). *Restrictive and Exclusionary Conditions of Liability in Contracts*. Tehran: Majd Publications. [In Persian]
- Aghmeshedi, Fakhruddin; Mohammadi, Sam; and Mostafavi, Zahra. (2014). "Conditions for Realization of Khiyar Ghabn". *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 10(37), pp. 11-36. [In Persian]
- Bariklu, Alireza. (2003). "Legal Guarantee of Abuse of the Emergency Situation of the Contracting Party". *Journal of Legal Thoughts*, No. 4. [In Persian]
- Bojnourdi, Mohammad Hassan. (1410 AH / 1989 AD). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Al-Hadi Publication. [In Arabic]
- Bouyzadeh, Ayatollah. (2011). *Abuse of Right in Contract Law*. Samt Publications. [In Persian]
- Bahrami Ahmadi, Hamid. (1998). *Abuse of Right: A Comparative Study in Islamic Law and Other Legal Systems*. Tehran University Press. [In Persian]
- Jabouri, Yasin. (1419 AH / 1998 AD). *Al-Wajiz fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Urduni, Athar al-Huquq al-Shakhsiyyah (Ahkam al-Iltizamat)*. Amman: Dar al-Thaqafah for Publishing and Distribution. [In Arabic]

- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2012). *Detailed in the Terminology of Law*. Tehran: Ganj Danesh Publications. [In Persian]
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2022). *Course of Civil Law: Law of Obligations*. Ganj Danesh. [In Persian]
- Group of Authors. (2010). "Gharar". *Journal of the Jurisprudence of Ahl al-Bayt (Peace be upon them)*, 27, pp. 125-144. [In Persian]
- Haeri, Sayyid Ali. (2020). *Commentary on the Civil Code*. Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
- Husayni Maraghi, Abd al-Fattah ibn Ali. (1417 AH / 1996 AD). *Al-Anawin al-Fiqhiyyah*. Publications of Damascus University. [In Arabic]
- Hakim, Muhsin. (1995). *Mustamsak al-Urwah al-Wuthqa*. Qom: Dar al-Tafsir. [In Arabic]
- Halalsheh, Abd al-Rahman. (1419 AH / 1998 AD). *Al-Wajiz fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Urduni, Ahkam al-Iltizam*. Amman: Dar al-Thaqafah for Publishing and Distribution. [In Arabic]
- Khorasani, Muhammad Kazim ibn Husayn. (1406 AH / 1985 AD). *Kifayat al-Usul*. Aal al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Khalili, Mohammad. (2011). "Investigating the Application Areas of the La Dharar Rule in the Iranian Civil Code along with its Jurisprudential Analysis". *Jurisprudence and Law*, Year 10, No. 39, Spring 2011, pp. 71-102. [In Persian]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. (1421 AH / 2000 AD). *Kitab al-Bay'*. Volume 1. Tehran: Imam Khomeini Printing and Publishing Institute. [In Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. (1408 AH / 1987 AD). *Kitab al-Bay'*. Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
- Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim. (1418 AH / 1997 AD). *Al-Tanqih fi Sharh al-Urwah al-Wuthqa*. Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khu'i. [In Arabic]
- Dadmarzi, Sayyid Mahdi; Shahbazi, Parviz; and Shahbazi, Mahmud. (2014). *Course of Law of Obligations (Translation of al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani)* (Volume 1). Tehran University Press. [In Persian]
- Dabbas, Usamah Muhammad Sulayman. (2013-2014). *Al-Waqi'ah al-Shartiyyah fi al-Qanun al-Madani al-Urduni* [Master's Thesis]. Faculty of Law, Middle East University. [In Arabic]
- Ra'i, Masoud; Molaeiyan, Mohammad. (2014). "The Approach of Imami Jurisprudence to Commutative Justice and its Impact on Accession Contracts". *Islamic Law*, 40(11), 135-166. [In Persian]
- Rah Peyk, Siamak et al. (2019). "Theoretical Organization of the Theory of Contractual Justice in the Law of France, England, Jurisprudence and Law of Iran". *Journal of Comparative Law*, Year 15, No. 2, (Serial No. 112), Autumn and Winter. [In Persian]
- Sarduyi Nasab, Mohammad; and Kazempour, Sayyid Jafar. (2011). "Components of Unfairness of the Contract". *Judiciary Legal Journal (Scientific Research)*, 75, 43. [In Persian]
- Sobhani, Ja'far. (1420 AH / 1999 AD). *Nyl al-Watar min Qaidah La Dharar*. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Salman, Abd al-Aziz ibn Muhammad. (Undated). *Al-As'ilah wa al-Ajwibah al-Fiqhiyyah*. [In Arabic]
- Sanhuri, Abd al-Razzaq Ahmad. (1964). *Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Jadid* (Volume 10). Beirut: Al-Halabi Legal Publications. [In Arabic]

- Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. (1428 AH / 2007 AD). *Al-Ashbah wa al-Naza'ir fi al-Nahw* (Volume 4). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Sharqawi, Mil. (1419 AH / 1998 AD). *Al-Nazariyyah al-'Ammah lil Iltizam, al-Kitab al-Thani, Ahkam al-Iltizam*. Amman: Dar al-Thaqafah for Publishing and Distribution. [In Arabic]
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali al-'Amili. (1410 AH / 1989 AD). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Volume 7. Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali al-'Amili. (1413 AH / 1992 AD). *Hashiyah al-Irshad* (Volume 6). Aal al-Bayt Foundation. [In Arabic]
- Shirvani, Abd al-Husayn. (2002). "The Theory of Unfairness and Unconscionability of Contractual Terms in Common Law with Emphasis on the Law of England, America and Australia". *Journal of Qom Higher Education Complex*, 4(14). [In Persian]
- Safaei, Sayyid Husayn; Rahimi, Mohammad. (2010). *Civil Liability (Non-Contractual Obligations)*. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Safaei, Sayyid Husayn. (2022). *Introductory Course of Civil Law*. Tehran: Mizan. [In Persian]
- Taheri, Sayyid Habibollah. (1996). *Civil Law*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Islamic Publications Office. [In Persian]
- Tabatabai Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim. (1421 AH / 2000 AD). *Hashiyah al-Makasib*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1408 AH / 1987 AD). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1986). *Tahdhib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (2008). *Al-Mabsoot fi Fiqh al-Imamiyyah*. Tehran: Maktabat al-Murtadaviyyah. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1417 AH / 1996 AD). *Al-Khilaf* (Volume 3). Dar al-Ma'arif al-Islamiyya. [In Arabic]
- Adel, Morteza et al. (2018). "Unfair Terms in Consumer Contracts". *Quarterly Journal of Private Law Research*, Year 7, No. 25, Winter, pp. 207-208. [In Persian]
- 'Amili, Hurr, Muhammad ibn Hasan. (1416 AH / 1995 AD). *Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah*. Qom: Aal al-Bayt Publications. [In Arabic]
- 'Amili, Muhammad Makki. (1412 AH / 1991 AD). *Al-Durous al-Shar'iyah fi Fiqh al-Imamiyyah*. Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
- 'Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf. (1420 AH / 1999 AD). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah* (Volume 1). Imam al-Sadiq Foundation. [In Arabic]
- 'Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf ibn Mutahhar. (1413 AH / 1992 AD). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- 'Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf ibn Mutahhar. (1413 AH / 1992 AD). *Mukhtalaf al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- 'Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf ibn Mutahhar. (1414 AH / 1993 AD). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Aal al-Bayt Foundation. [In Arabic]
- Fayumi, Ahmad ibn Muhammad. (1414 AH / 1993 AD). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lil-Rafi'i*. Dar al-Hijrah Foundation. [In Arabic]
- Qasemi Hamed, Abbas. (2007). "Good Faith in Contract, the Basis of the Obligation of Honesty and the

- Obligation of Cooperation in French Law". *Legal Research*, 46(10), pp. 99-128. [In Persian]
- Qarshi, Ali Akbar. (1995). *Qamus al-Qur'an* (Volume 5). Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Qutb Rawandi, Sa'id ibn Huballah. (1409 AH / 1988 AD). *Al-Khara'ij wa al-Jara'ih*. Qom: Imam al-Mahdi Foundation. [In Arabic]
- Qanavati, Jalil. (2010). "The Principle of Freedom of Contract of Contracts and Unfair Terms". *Islamic Studies: Jurisprudence and Principles*, 4(2), Issue 1, 151. [In Persian]
- Katouzian, Nasser. (2004). *General Rules of Contracts*. Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
- Katouzian, Nasser. (2007). *Civil Law: Non-Contractual Obligations (Daman Qahri): Civil Liability*. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Katouzian, Nasser. (2014). *Legal Order*. Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
- Katouzian, Nasser. (2015). *Philosophy of Law*. Translated by Hossein Rezaei Khavari. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian]
- Katouzian, Nasser. (2006). *Philosophy of Law*. Fifth Edition. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Kazempour, Sayyid Jafar. (2012). "Protection of the Distressed in Emergency Transactions: Fundamentals and Solutions". *Judiciary Legal Journal*, 80, pp. 9-34. [In Persian]
- Karami, Sakineh. (2015). "Public Order: A Tool for Judicial Control of Unfair Terms". *Judiciary Legal Journal*, No. 91. [In Persian]
- Karimi, Abbas. (2002). "Imposed Conditions from the Perspective of General Rules". *Legal Research*, Year 1, No. 1, Institute for Legal Studies and Research of Shahr Danesh. [In Persian]
- Kulayni, Abu Ja'far, Muhammad ibn Ya'qub. (1407 AH / 1986 AD). *Al-Kafi*. Fourth Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Kivani Hafshejani, Dariush; Shahabi, Mahdi; Tabatabai, Sayyid Mohammad Sadeq. (2022). "An Economic and Legal Approach to Contracts Based on Imposing Prices on the Distressed and Crisis-Stricken People in the Law of Iran and the United States". *Private Law Studies*. 52 (1), pp. 105-126. [In Persian]
- Muhaqqiq Kurki, Ali ibn Husayn. (1414 AH / 1993 AD). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*. Qom: Aal al-Bayt Foundation. [In Arabic]
- Mohammadi, Sam; Farshad, Ali; and Mohammadi, Maysam. (2018). "Fairness and Emergency Transactions". *Quarterly Journal of Comparative Jurisprudence*, Year 6, No. 12, Autumn and Winter. [In Persian]
- Motahhari, Morteza. (1993). *The Issue of Riba (Interest) with the Appendix of Insurance*. Sadra Publications. [In Persian]
- Najafi, Muhammad Hasan. (1404 AH / 1983 AD). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. Dar al-Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Naraqi, Ahmad ibn Muhammad Mahdi. (1417 AH / 1996 AD). *'Awa'id al-Ayyam fi Bayan Qawa'id al-Ahkam*. Qom: Office of Islamic Propagation, Qom Seminary, Publications Center. [In Arabic]
- Nasiri, Mohammad. (2009). *Private International Law*. Mizan Publication. [In Persian]
- Wahbah, Zuhayli. (1426 AH / 2005 AD). *Al-Fiqh al-Maliki*. Dar al-Ghad. [In Arabic]